

پیمان پری و آپسارا با آدمی

زهره محمدیان مغایر*

(تاریخ دریافت ۸۶/۵/۷، تاریخ تأیید ۸۶/۱۲/۴)

چکیده

پریان در افسانه‌های ایرانی و آپسارا در «ریگ‌ودا» زنانی آب‌پیکرند با خویش‌کاری مشترک. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که این دو در ذات واحدند و هر دو با آب پیوندی تمام دارند، اما گویی پری ایرانی در طول دگردیسی‌اش و نیز آمیختن با تخیل هوای ایرانی بدل به زن-ایزدی شده در کمال جادوکاری ولی آپسارای هندی ایزد-زنی است که تنها چندی در جلد زنان به زمین می‌آید.

پریان و آپساراها هر دو در نهایت غیب می‌شوند: یکی به بهشت (پری) و دیگری به آسمان (آپسارا) بازمی‌گردند و سبب نیز برافتادن رازی است که از خرد ماورایی آنان سرچشمه می‌گیرد و فاش شدنش حریم خدای‌گونه آنان را به روی آدمیزاده فانی می‌گشاید، اما فانی را صبر و دانش آن سر نیست.

در این حیطه افسانه‌هایی که در سرتاسر ایران از «خضر نبی» روایت می‌شود مشترکاتی با این تیپ افسانه‌های پریان دارند...

واژگان کلیدی: پری، آپسارا، خرد ماورایی، حریم ماورایی، خضر نبی.

۱. مقدمه

هنگامی که دو تیره بزرگ آریایی (هندی و ایرانی) پس از همزیستی درازمدت از یکدیگر جدا شدند، یکی راه دره پنجاب را برگزید و دیگری در جغرافیای ایران زمین چادر زد. آن‌که به این سوی سند آمده بود و در فلات ایران رهرویی آغاز کرده بود در کوچ خویش خدایان و معتقدات

Email: orix_3232@yahoo.com

※ کارشناس ارشد مردم‌شناسی

مشترکی را به همراه داشت که برخی‌شان با بومیان پیش‌آریایی این سرزمین سازگاری زیستی - فرهنگی نشان دادند و برخی دیگر به تدریج از خویش‌کاری مشترک گذشته یعنی هندی-ایرانی خویش فاصله گرفتند، که از آن میان خدایان و الاهی‌گانی چند، دد و دیو خوانده شدند و شماری دیگر با کوچ پیوسته در گسترهٔ همین جغرافیا، آئین و باورهای تازه‌ای را به وجود آوردند. اما آنچه از این اشاره مراد مطلب پیش‌روست، همانا شباهت بس نزدیک «آپسارا»^۱ ای ودایی با پریان افسانه‌های سحرآمیز ایرانی و باورداشت‌های کهن آن است.

هم از این گذر به جهت جهت‌دهی و درک موضوع، با رجوع به ماندالای دهم سرود نود و پنجم، با نام «گفت و گو میان پورورواسه^۲ و اوروشی^۳» و نیز نمونه‌ای از افسانه‌های ایرانی، که نشان و نماد هر دو ازدواج یک فانی^۴ (قهرمان، شاه، شاهزاده،...) با پری‌زادان است، شباهت و هم‌خوانی موردنظر را دنبال می‌کنیم.

اطلاعات پژوهش به دو روش میدانی و اسنادی جمع‌آوری گردیده است. در روش میدانی از ابزار مصاحبه برای شنیدن افسانه‌ها، مدد جستجه‌ایم و در بخش اسنادی به کتب، مقالات و سایت‌های مرتبط رجوع کرده‌ایم.

۲. پیشینهٔ پژوهش و چهارچوب نظری

در مورد مشترکات دیرینهٔ دو فرهنگ ایرانی و هندی سؤالات فراوانند و پژوهش‌ها نیز. اما آنچه در این گفتار به کار آمده است، عبارت است از:

– سرکاراتی، بهمن، ۱۳۷۷، «سایه‌های شکارشده»، تهران: نشر قطره.

مقالهٔ «پری» در این مجموعه، یکی از برجسته‌ترین تحقیقات زبان‌شناسی در چپستی پریان است که آیین زنان را به مام ایژاد بزرگ دورهٔ پیش‌آریایی منتسب می‌دارد.

– شین دشتگل، هلنا، ۱۳۸۲، «صورت آب»، ماهنامهٔ کتاب‌ماه هنر، ویژه‌نامهٔ فرهنگ آب، ۵۷ و ۵۸، خرداد و تیر ۱۳۸۲.

وصف آب بانواناھید و درکل نقش آب در ایران باستان و سپس دورهٔ اسلامی را در این مقاله می‌توان جست.

– جلالی‌نایینی، سیدمحمدرضا، ۱۳۴۸، «گزیدهٔ سروده‌های ریگ‌ودا»، تهران: نشر مرکز.

۱. apsara، متحرک و رونده در آب.

2. pururavasa

3. urvasi

۴. فانی در مقابل جاودان، منظور انسان زمینی است و برگرفته از تقابل میان خدایان و انسان‌ها در اساطیر یونان و روم که اولی جاودان و دومی فانی نام دارد.

ماندالای دهم، سرود نود و پنجم ریگ‌ودا از «اوروشی» آپسارا می‌گوید که چگونه به زمین آمد و با «پورورواسه» پادشاه زیست و سپس با نقض شروطی که از ابتدا نهاده بود، به آسمان برگشت.

این بررسی تطبیقی در قالب چهارچوب نظری ساختارگرایی جای دارد و با هدف به دست دادن تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود، به سؤالات پژوهش پاسخ می‌دهد.

۳. پرسش‌ها

– تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختاری پریان و آپسارا چیست و جدایی دو فرهنگ ایران و هند در نهایت از هر یک چه ساخته است؟

– شروط پری آپسارا برای پیوند با فدائیان چیست و هر شرط به کدام سوره می‌برد؟

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. گفت‌وگو میان «پورورواسه» و «اوروشی» در ریگ‌ودا:

«این حکایت اساس نمایشنامه ویکرامورشی^۱ یا قهرمان و پریزاد می‌باشد.» (جلالی نایینی، ۱۳۸۴، ص ۳۴۵) در این سروده که در «زیگ‌ودا» جای دارد چنین آمده که «اوروشی» یکی از «آب‌چهر» یا «آپسارا» ست که به زمین تبعید می‌شود و سپس با شاهی به نام «پورورواسه» ازدواج می‌کند، با این شرط که شاه از دو قوچ مورد علاقه او همیشه نگهداری کند و هرگز در حضور او برهنه نباشد. شاه و آپسارا با حفظ این شرط، چهار سال با هم زندگی می‌کنند اما زمانی رسید که «گندهرو» gandaharva ها یا مطربان آسمانی تصمیم گرفتند که «اوروشی» را به آسمان بازگردانند و بدین منظور حيله‌ای ساز کردند: یکی از قوچ‌های مورد علاقه «اوروشی» را شبانگاه دزدیدند. سحرآمیز بر او تابانیدند و به این ترتیب «اوروشی» همسر خود را برهنه دید. و هر دو شرط برای ادامه زندگیشان شکست و در پی آن آپسارا ناپدید شد.

۴-۲. افسانه پریان بهستی در ایران^۲

از شاهزاده مجرد همگان با اصرار می‌خواهند تا زودتر زنی اختیار کند. شاهزاده نه زیبارویان شهر را می‌پسندد و نه سه دختر عمویش را، تا این‌که روزی بر لب چشمه ماهرویی می‌بیند و

1. Vikramorvasi

۲. این افسانه برداشتی است از چندین افسانه همسان و افسانه‌ای که از بچگی به یاد داشتیم. سعی بر آن بود که تیپ کلی چنین افسانه‌ای آورده شود.

مهر او را بر دل می‌گیرد و به همسری اختیارش می‌کند؛ دختر اما پیمان‌هایی دارد. نخست آن‌که شاهزاده دلیل آن‌چه را که می‌بیند نپرسد و دو دیگر، هیچ‌گاه در شب او را عریان ننگرد. شاهزاده می‌پذیرد و زندگی‌شان را آغاز می‌کنند. از پری و شاهزاده دو بچه به دنیا می‌آید. پری یکی را به گرگ و دیگری را به شیر می‌دهد. شاهزاده هیچ نمی‌گوید. سپس مادر شاهزاده می‌میرد و پری به مرگ او می‌خندد. شاهزاده به سختی سکوت اختیار می‌کند. اما به تحریک خواهرانش برای پرسیدن دلیل، شبانه به خوابگاه دختر می‌رود و ناگهان، ناخواسته دو بال روئیده بر پشت او را می‌بیند. پریزاد بهشتی راز اعمالش را برای شاهزاده فاش می‌کند و سپس برای همیشه ناپدید می‌شود.

اساس سرودهٔ ریگ‌ودا و افسانهٔ ایرانی بر حضور زنی استوار است با زیبایی اهورایی و پیوندی ذاتی با آب. اگر کلمهٔ پری در افسانهٔ ایرانی، نیازمند جست و جوی دلایلی برای یافتن رابطهٔ این موجودات با آب است، در افسانه‌های هندی اما، کلمات آپسارا و آپ‌چهرادر ظاهرشان به خودی‌خود حامل و گویای پیوند با آب‌اند؛ (آب = آب) و می‌توان گفت معنا و شکل و خویشکاری در نام‌شان برآورده شده است. در سرودهٔ ریگ‌ودا، ارتباط «اوروشی» با آب چنین توصیف شده است؛ «چون تولد سافت، بانوان گرد او نشستند و رودخانه‌ها با قهرمانی و رادی او را غذا دادند.» (جلالی نائینی، ۱۳۴۸، ص ۳۴۷) این اساسی‌ترین شباهت این دو افسانه است که به هم‌ذاتی پریان و آپسارها باز می‌گردد. چنین شباهت شفاهی ما را بر آن می‌دارد که این دو افسانه را در یک دسته جای دهیم. با به یاد داشتن این نکته بن‌مایه‌ای، بررسی تطبیقی مان را از دو سوی پی می‌گیریم. نخست در باب پری و آپسارا با کنکاش در همخوانی‌ها و ناهمخوانی‌ها و سپس شروط «اوروشی» و پری برای همسری با آدمیان.

۳-۴. پری، آپسارا

«اوروشی» و پری در ذات واحدند. هر دو یکی‌اند: مادینه‌های حوروش آب‌جان و آب پرورده و آب برآمد. «اوروشی» به تمام الاهی است و پری در کمال ابرزنی و جادوکاری. «اوروشی» آسمانی است و پری نیز بهشتی. اولین و مهم‌ترین خصلت مشترک آن‌ها همان پیوند با آب است؛ ویژگی نوعی تمامی این جنس ماورائی. در ادبیات کهن هند، هم در ریگ‌ودا و هم در «رزم‌نامهٔ رامایانا»، «آپسارا»ها در دریاچه و رودخانه به سر می‌برند. در افسانه‌های سحرآمیز ایرانی نیز پری با کوزه‌ای آب در دست، در خزینهٔ حمام، نشسته بر لب چشمه، کنار جزیره‌ای وسط دریا، در اعماق چاه یا قنات و یا در حال تماشای چهرهٔ خود در آب وارد افسانه می‌شود. این ویژگی یگانه آپسارها و پریان ما را محق می‌کند تا ابراز کنیم آن دو به‌رغم جغرافیای

متفاوت، برخاسته از اندیشه‌های مشترک‌اند در زمانی مشترک. پریان ایرانی پس از جدایی هند و ایران، راهی درازتر از آپساراها پیموده‌اند. گویی آپساراها همواره آسمانی و آرمانی باقی مانده‌اند اما پریان از حاصل تخیل پویای مردمان ایرانی در مورد جوهر وجود و تأثیر طبیعت (آب ← پری)، دگردیسی‌ای را پشت سر نهاده‌اند که آنان را بدل به نیمه انسان - نیمه خدایانی کرده است بس گران‌مایه و نمادین؛ چنان‌که با پیچشی می‌توانند پهلوان ذهن پژوهشگر را نیز مسخر گردانند. پریان در ایران، در نهایت با به خود بستن صفاتی متضاد، دو سر یک طبقه را می‌سازند: یک سر عشق به نران ویلان و آمیختن با آنان و در هیئت جادوگر، منجی و برکت بخش و کام ده چهره نمودن؛ و سر دیگر اغوای تمامی آنان که خواهندهٔ اویند و در پایان آسیب رساندن به عاشق و ابتلا به پری‌زدگی و جنون آشفتگی و مرگ ناگهانی.

انتهای منفی این طیف، خصلتی بسیار کهن در این‌گونه زنان است که تنها در افسانه‌های ایرانی پی گرفته شده است و در هند از آن کمتر اثری است. خوانش بسیار دیرسال آن، ابراز عشق «ایشتار» به «گیل گمش» است. «گیل گمش» این عشق را واقعی نمی‌نهد چون، تو [ایشتار] به اجاق روشنی مانی که با آب خاموش می‌شود، دری نیمه ساخته و ناتمام که راه بر باد و سرما نمی‌بندد، کاخی که در آن جنگجویان دریده و پاره پاره می‌شوند، رفتی که هر که حاملش باشد آلوده می‌شود،... (بلان، ۱۳۸۰، صص ۸۶-۸۷) به‌زعم او، ایشتار الاهی خودکامه در عشق است که هیچ محبوبی را برای همیشه دوست نمی‌دارد. در گفتمانی تحقیرآمیز، گیل گمش اعمال ایشتار را پیش چشمش می‌گذارد: «دیوانه کرده است و با چرب‌زبانی فریفته است و آنان همه رنج برده‌اند و گریسته‌اند...» (همان، صص ۸۷-۸۸) سپس، چهرهٔ منفی و جادوکار و پرزبان پری (پشیریکا) را دین زرتشت می‌سازد: در «زادسپرم»، بند چهار به «پشیریکا» اشاره شده است، آن‌جا که «سریت» پس از کشتن گاو هورمزد آفریده به دستور «کاووس شاه» مصمم شد ناشادی خود را با مرگ خود تسکین دهد... «سریت ناخرسندی همی کرد تا کاووس به او فرمود که به همان بیشه‌رو که پری‌ای سگ پیکر (جادوگری به شکل سگ) در آن‌جاست و <او> تو را بکشد. سریت بدان بیشه رفت. آن پری سگ پیکر را دید. پس پری را زد <پری> و <آنان> را همی زد تا هزار تا شدند. ایشان سیریت را بر جای کشتند و دریدند.» (زادسپرم، ۱۳۶۶، ص ۲۰).

مطالعات معاصر بر روی خصایل عفریته‌وار پریان در آثار یونگ فراوان است. آن‌جا که خصایص آرکی تایپ زنانه را از الاهی و مادر و معشوقه و قدیسه تا طبیعت دهشتناک خفاشی خونخوار برمی‌شمارد. افسانه‌ها نیز چنین پی رنگ‌هایی در خود دارند: «رفتار عنصر مادینهٔ ویرانگر در این افسانه اهالی سبیری به‌خوبی نمایان است: روزی یک

شکارچی تنها، زنی زیبا را می‌بیند که از درون جنگل آن سوی رودخانه بیرون می‌آید. زن به شکارچی اشاره می‌کند و می‌خواند:

آه ای شکارچی تنهای غروب، به کنارم بیا
 بیا، بیا که تو را می‌خواهم
 من تو را در آغوش خواهم گرفت...
 بیا، بیا! آشیانهٔ من همین نزدیکی است...

شکارچی لباسش از تن برمی‌کند و شناکنان از رود می‌گذرد اما به ناگاه زن تبدیل به جغد می‌شود و با خنده‌های تمسخرآمیز پرواز می‌کند. شکارچی می‌خواهد راه رفته را بازگردد که در میان آب‌های منجمد رودخانه غرق می‌شود. (یونگ، ۱۳۸۳، ص ۲۷۴) در ادبیات شفاهی ما، این پری عفریته‌گون نه تنها در افسانه‌ها یافت می‌شود، بل چنان پذیرفته شده و درونی گردیده است که در عقاید عامه به عنوان دلیلی آشکار و بدیهی برای مرگ ناگهانی نودامادان یا مردان ناکام اقامه می‌گردد. بنا بر عقاید چنین مرگ‌هایی به دلیل انتقام پری است که بر آن‌ها عاشق بوده و ناکامش گذارده‌اند. پری انتقام این ناکامی را به مرگ ستانده است؛ به‌ویژه اگر نوع مرگ با آب رابطه‌ای داشته باشد؛ مثل سرنگونی در چاه یا قنات و یا غرق شدن و خفگی در آب. نمونهٔ آن در افسانه‌های ایرانی، نوعی از افسانه‌های سحرآمیز است که چنین روایت می‌شود: «در کهن آب قایق مردی برانزده و شهره به پهلوانی، نیمه‌شب آب بر کت و کشتزار خود برمی‌بسته که زنی در برابرش قرار می‌گیرد بس زیبا و سحرآمیز. مرد و سوسه می‌شود و به همراه جنی (پری) به درون چاه آب می‌رود و در آن‌جا، کنار کاریز با پری می‌آمیزد. شرط پری آن است که این راز فاش نشود... پری آبستن می‌شود و یل کشاورزی دارای دو زندگی می‌گردد: زندگی در چاه و روی زمین؛ تا آن‌که زن کشاورز پافشاری می‌کند و گم بودن شبانهٔ مرد را پیگیر می‌شود. کشاورز به ناچار داستان پری را باز می‌گوید. شب هنگام که کشاورز بر سر قرار شبانه با محبوبه پریزاد می‌رود، می‌بیند که او را بچه سقط کرده است و سپس کشاورز را هم در آب خفه می‌کند.»^۱

پری بهشتی و «اوروشی» در اوج ویژگی‌های اهورایی زنانه‌اند: مددکار و خردمند و زیبا؛ این ویژگی‌ها در بیشتر افسانه‌های سحرآمیز ایرانی و در همهٔ افسانه‌های هندی به این منوجودات نسبت داده شده است. در سرودهٔ ریگ‌ودا در وصف «اوروشی» آمده است: «او شوهر خود را زندگی و ثروت بخشید، از آن منزل‌گاه نزدیک، آن‌گاه عاشقش از او خواسته بود. او خانه‌ای که لذت خویش را در آن یافته بود جست و جو می‌کرد و شب و روز آغوش خداوندگار خود را

۱. نک: محسن میهن‌دوست، مقاله «پدیده‌های وهمی دیر سال در جنوب خراسان».

می پذیرفت.» (جلالی نائینی، ۱۳۴۸، ص ۳۴۶) در افسانه‌های ایرانی نیز پری با ورود خود به خانه شاهزاده، (و یا پهلوانی که او را چون پاداشی وصف ناپذیر در مقابل کمالاتش به دست آورده است) برکت به خانه او می آورد و این انتظاری طبیعی است، چرا که پیوند پری با آب دنباله‌ای جز سبزی و بالندگی و زایش و فیروزی نخواهد داشت. سروده ریگ ودا نیز بر این مطلب صحه می‌گذارد، آن‌جا که «پوروراسه» در وصف «اوروشی» می‌گوید: «آن‌که به مانند برق فروجهنده به روشنایی می‌درخشید، من را هدایایی نیکو از آب‌ها بیاورد.» (جلالی نائینی، ۱۳۴۸، ص ۳۴۸).

پریان و آپساران دو نامند برای یک جوهر اما به سبب سکونت بعدی در دو جغرافیا که خواه ناخواه دو اندیشه و سپس دو سرنوشت را در پی داشته است در مواردی تفاوت پذیرفته‌اند. که مهم‌ترین آن را می‌توان چنین بیان نمود که پریان ایران بسیار زمینی‌ترند تا آپساراهای پریان ایرانی گویی زنانی‌اند در جلد ایزدان و آپساراهای گویی خود ایزدند که صباحی چند در زمین می‌زیند، در جلد زنان.

یکی از دلایل این ادعا را می‌توان در این جست که آپساراهای چون همه خدایان، آفرینش و آغاز و انجام ندارند. بوده‌اند چون بوده‌اند و هستند برای آن‌ها پدر و مادری گفته نشده و خانواده آن‌ها نیز پس از تبعید از آسمان در زمین شکل می‌گیرد، اما پریزاد ایرانی بنا بر خصایص انسانی که در دگردیسی طولانی‌اش کسب کرده، دارای خانواده‌ای است. پریزاد یعنی زاده پری، ما را به سوی مادری می‌کشاند که پری را به دنیا آورده است اما نکته نهفته این‌جاست که پریان همیشه دختر شاه پریان‌اند نه ملکه پریان. از مادر هیچ سخنی نیست، هیچ وقت. در بررسی دلیل این امر با بررسی دو گزاره زیر می‌توان راه را بر دلیلی احتمالی باز کرد:

اول: برداشت غالب در مورد این موجودات این است که پریان، بغ‌دخت - بغ بانوانی (دوشیزه - بانو)^۱ ایرانی‌اند که قبل از زرتشت و حتی در دوره پیش آریایی، تجسم خدایی یکی از خویشکاری‌های مام - ایزد بزرگ بوده‌اند.^۲

دوم: به نظر می‌رسد پس از طی شدن زمان و ورود آریاییان به نجد ایران و به همراه آوردن معیشت شکارگری و شبنایی توسط آن‌ها، خدای خدایان از صورت مادینه‌ای برکت‌بخش و بارورکننده (با عنصر غالب آب) به نرینه‌ای قدرتمند و رزم‌خواه (با عنصر غالب آتش) بدل شد.

۱. نمایاننده دو مرحله زندگی زن شامل سترونی (دوشیزه) و باروری (مادر) است. ر. ک: سایه‌های شکارشده، بهمن سرکاراتی، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۷.

۲. پری آغازین (مام ایزد) که در این گزینه منظور نظر است، قبل از «پنیریکا»ی زرتشتی و قبل‌تر از پری نیک و بد عقاید عامه قرار دارد.

این ایزد مذکر پدر همهٔ خدایان نیز بود. از به هم آمیزی منطقی این دو گزینه می‌توان نتیجه گرفت پریان پیش آریایی در زمان آریاییان، هنوز ایزدانی برکت ده و آب‌رسان بوده‌اند اما در سایه‌سار خدای پدر درآمدند. این شاید همان دلیلی است بر حضور پرزادانی که دختر شاه پریان‌اند.^۱

۴-۴. شروط پریان و آپساران: خرد ماورایی و حریم ماورایی

آپساران و پریان متعلق به این جهان نیستند. همانند زیبایی غریب‌شان، گناه نیز اعمالی مرتکب می‌شوند که سخت فهم است. آنان با خویشتن رازهایی دارند که برای زندگی در کنار یک آدمی باید مستور بماند، چرا که آدم نمی‌تواند به خرد برتر آنان راه ببرد و شروطی دارند که آدمی باید آن‌ها را همیشه به یاد داشته باشد. در افسانه‌های سحرآمیز ایرانی، پیری فرزانه یا پدري با تجربه، شاهزاده را چنین پند می‌دهد: «جوان، پریان آدابی دارند که نمی‌توانی به جا بیاوری.» (مخبر، ۱۳۸۰، ص ۱۶۲) و به این ترتیب او را آگاه می‌سازد که اگر برای رسیدن به پری، گذرها کرده‌ای، زندگی با او نیز گذری مدام است.^۲ همسر این بهشتیان نیز هر فانی به هر حال تقدیری نمی‌تواند بود. او ابرمرد است و پیش از این پیوند، در خود بودن خود را با اعمالی فوق زورمند، با ثروتی بیکران یا با پاکی و پرهیزگاری^۳ نشان داده است؛ نیز مرحله‌ای از سلوک را به مدد «خضر» و سیمرغ و یا حکیمی مدبر و با هوش خویش، یا پیروزی پشت سر نهاده است.

در افسانه‌های هندی اما، تمایزی به چشم می‌رسد: آپساران به خاطر خطایی که نسبت به یکی از خدایان مرتکب می‌شوند از بارگاه اعلی به زمین هبوط می‌کنند. از آن‌جا که آپسارا - برخلاف پری - ایزد کامل است نه ایزد - انسان، پس خود سر راه یک فانی قرار نمی‌گیرد. بلکه گویی برای تحمل مجازاتی محتوم، با فانی پیوند همسری می‌بندد. آن‌ها ذاتاً معشوقه

۱. در مورد این خدای پدر، رد پای «زروان» را نیز می‌توان جست. زروان پدر - خدایی است حامل دو بن خیر و شر هستی. بطن او، زادگاه هورمزد و اهزیمن است.

۲. از این منظر، پریان ایرانی با پریان غربی که زنان رازآموخته متعلق به مرحله سوم در طریقت «دروئیذی» گفته شده‌اند، خصلت مشترک نشان می‌دهد. ر. ک. زبان رمزی قصه‌های پریوار، م. لوفلر - دلاشوف ترجمه؛ جلال ستاری.

۳. در افسانه‌ای که در اوآن کودکی در مید یزد شنیده‌ام، آمده است: جوانی بر روی گل‌دسته مسجد زندگی می‌کرد و کارش اذان گفتن بود تا این‌که در روزی بارانی، زن زیبایی را آن‌جا دید. زن گفت: خدا مرا برای تو فرستاده اما نباید پشت سر من را ببینی. جوان پذیرفت و زندگی شیرینی را آغاز کردند تا این‌که جوان شبی که زنش خوابیده بود نتوانست بر کنجکاویش غلبه کند و به پشت سر پری نگاه کرد و بال‌هایش را دید. فردا صبح که از خواب برخاست، پری غیب شده بود.

«گندھرو»^۱ اها هستند، پس از ابتدا پیداست که روزی بازخواهند گشت و راه این بازگشت در آغاز افسانه‌ها و در قالب شرایطی پیش‌بینی شده است.

در سرودۀ ریگ‌ودا، «اوروشی» دو شرط برای همسری با پادشاه می‌نهد: نگهداری از قوچ‌هایش و عریان ندیدن او. شرط اول بسیار معمولی می‌نماید و از این دست شروط در افسانه‌های سحرآمیز ایرانی نیز فراوان است، از جمله: پری هیچ‌گاه در تنور نان نخواهد پخت، پیه‌سوز روشن نخواهد کرد، کسی نباید اسب مورد علاقهٔ او را شلاق بزند، پادشاه باید سالی یک بار به خاطر او به گدایی برود و... این شرط در افسانه‌های هر دو سرزمین از آن رو تعبیه شده است تا مقدمه‌ای شود برای شکسته شدن شرط دوم. شرط دوم اما بسیار قابل تأمل است: پری و آپسارا را در حالی که عریان‌اند نباید نگاه کرد. این گزاره در لایه‌های عمیق‌ترش اشاراتی است به حریم ماورایی و مستور این مستوران مینوی. حفظ حریم آسمانی پری در افسانه‌های سحرآمیز ایرانی به این اشکال، از جمله، گفته شده است: پری‌ای که روزها مهربان است و شب‌ها ناسازگار، پری‌ای که به یار خود کام نمی‌دهد، پری‌ای که پهلوان دل‌خسته را پس از گذاری طاقت‌فرسا به دلیل بوسه‌ای دزدانه مجازاتی سهمگین می‌دهد، بوسه‌ای که پری از کبودی صورتش به آن پی می‌برد و در جواب سیلی محکمی به صورت غاصب می‌نوازد یا او را به سرگردانی در بیابان و یا شهر به شهر، تا ابد، محکوم می‌کند، ...

مهم‌ترین پیمان پری در افسانه‌های سحرآمیز ایرانی — که در ابتدا آمده است — چنین‌اند:

۱. هر چه دیدی هیچ مپرس

۲. مرا در شب عریان ننگر

۱. در دهکدهٔ «عینوک» (واقع در قاینات) غاری است و در پایین آن چاهی است که به چاه فتح‌الله شهرت دارد. این چاه و غار در یاد کشاورزان ناحیهٔ مذکور «جن‌نشین» است. گویند: در شب‌های چهارشنبه در غار و چاه، جنیان جنب و جوش نشان می‌دهند و قربانی طلب می‌کنند. وجه تسمیهٔ چاه فتح‌الله از این روست که چندین سال پیش، کشاورزی که نامش فتح‌الله بوده، در آن به دام جنیان افتاده و به هلاکت رسیده است. شب‌هنگام، فتح‌الله آب به کشتزار خود می‌بسته که صدایی او را به خود می‌خواند. پا پیش می‌نهد و نزدیک چاه می‌شود. می‌بیند آدم‌نماهایی او را در میان می‌گیرند و دایره می‌زنند و می‌خوانند. فتح‌الله بدون این‌که بسم‌الله کند وارد چاه می‌شود و به فرمان‌شان گردن می‌نهد. در چاه، گروه به پایکوبی و آواز مشغول بوده‌اند و چون فتح‌الله به جمع‌شان می‌پیوندد از او می‌خواهند برای‌شان آواز بخواند و نی بزند چرا که او آوازخوان به نام «عینوک» بوده است. فتح‌الله عروسی‌شان را گرم می‌کند و جنیان را خوش می‌آید و... از انتهای این روایت شفاهی که فتح‌الله به جرم فاش کردن راز در چاه سرنگون می‌شود، سخنی نمی‌گویم چرا که قصدم از ذکر این مطلب جلب توجه و اندیشهٔ محقق بود در مورد «گندھرو»های ودایی و جنیان در این روایت قاینی. جنیان نیز چون «گندھرو» مطربند و در قالب همسرایان آسمانی ظاهر می‌شوند. برای مطالعهٔ بیشتر، ر. ک: پریان آب و انار بهشتی، محسن میهن‌دوست.

نخستین پیمان به خردی ماورایی راه می‌برد. نمونه شناخته شده چنین روایت‌هایی که دهان به دهان گشته است، داستان «خضر نبی»^۱ و جوان خام است. این صورت داستانی شاید صورتی دگر دس شده از خرد ماورایی باشد که در جوهر جاودانانی چون پری و خضر به امانت نهاده شده است. روایان در این خصوص چنین می‌گویند: جوانی در راه به پیری برخورد و با او همسفر شد. پیر گفت: «جوان، اگر قصد آمدن با من را داری هر چه دیدی هیچ می‌رس. صبور باش.» جوان پذیرفت و با هم به دهی رسیدند. پیر دیواری مخروبه را تعمیر کرد و کودکی خندان را به هنگام بازی کشت و اسبی را دزدید. جوان نتوانست طاقت نگاه دارد و اعتراض کرد. پیر حکمت اعمالش را بر او فاش کرد و سپس ناپدید شد. جوان چون حادثه را برای همسرش بازگفت: زن فهمید که آن پیر فرزانه «خضر» بوده که جوان را در این آزمون درخور همراهی ندانسته است.

خرد ماورایی اینان، توان مقابله را از آدمیزاده می‌ستاند تا آنجا که نه در افسانه‌های ما و نه در ادبیات و دایبی، هیچ‌گاه نیامده که فانی، خود به اسرار پریراز راه می‌برد، بل در پایان خود آن‌ها باند که به جهل و بی‌صبری فانیان پاسخی درخور می‌دهند و سپس غیب می‌شوند. آپساراز نیز به نزد «گندهرو»ها باز می‌گردد.

پادشاه از آغاز می‌داند که «اوروشی» یک آپساراست و در نگاه داشت شروط می‌کوشد، اما به خدعه «گندهرو» گرفتار می‌آید و همسر از دست می‌دهد. در افسانه‌های سحرآمیز ایرانی نیز، پری غیب می‌شود چون معمولاً فانی در انتهای افسانه با گشوده شدن رازها پی می‌برد که همسرش پریراز بوده است. از آن پس چون آدمی زاده نمی‌تواند به صورت خدایان بنگرد، او ناپدید می‌شود. پیش از برافتادن رازها، پری همسری زیبا و خردمند و رازآمیز است، ولی بعد از رویت نشانه‌های خدای‌گونگی (بال‌هایی که بر پشت پری رویده‌اند) او دیگر یک الاهی است. برافتادن این راز در تعبیر روانشناختی‌اش، همانا خودآگاه گشتن کیستی و چیستی پری است. در ضمیر پادشاه؛ دلیل غیب شدن پریان نیز همین است. ناپدید گشتن پریان ایرانی ابدی است و پادشاه هیچ‌گاه و هیچ کجا پری را نخواهد یافت، اما در هزار و یک شب^۲ و نیز در سروده هندی، آپساراز باز می‌گردد. بازگرداندن او از راه رفته، قهرمان را وامی‌دازد که تا پای جان استواری نشان دهد و در آزمون‌های ناممکن پیروز شود. «اوروشی» برای یادآوری این مسیر صعب، پادشاه را می‌گوید: «ای پورورواسه، به منزل خویش بازگرد. به دست آوردن من بسان بستن باد مشکل است.» (جلالی ناپینی، ۱۳۴۸، ص ۳۴۶).

۱. در این تیپ قصه‌ها، گاهی به جای خضر، حضرت موسی می‌نشیند.

۲. ر. ک: هزار و یک شب، داستان «حسن بصری و نورالسناء».

اما در مورد شرط عریان دیده نشدن: اگر شرط «هیچ مپرس» به خرد ماورایی راه دارد، شرط «مرا عریان ننگر» به حریم ماورایی راه می‌برد. در سروده هندی، این آپساراست که نباید پادشاه را عریان بنگرد اما در افسانه‌های سحرآمیز ایرانی، این دیگران‌اند که نباید پری عریان را بنگرند. در این دو تفاوتی نیست و منظور، همانا حفظ حرمت خدای‌گونگی اینان است؛ حال چه فانی، الاهه را بنگرد و چه الاهه، مرد فانی را، پریان ایرانی، شب‌ها صدچندان شگفت‌ترند. در یکی از روایت‌ها آمده است که چون شاهزاده به راهنمایی درویشی مرموز، شب را برای دیدن پری بیدار می‌ماند، می‌بیند که او بدل به ماری سیاه شد و سر بر کاریز نهاد و آب فراوان نوشید و دوباره به جلد آدمی درآمد و در کنار او خفت!^۱ در تمامی ساحت ادبیات شفاهی، برجسته‌ترین و البته قابل انتظارترین ویژگی که پریان را بر آن می‌دارد تا کسی را به حریم خود راه ندهند، بال‌هایی است که بر پشت دارند. گویی این بال‌ها در خلوت پری ظاهرند و با نگاه نامحرم، غایب.

۵. نتیجه

پری ایرانی و آپسارای هندی از جمله زنان زایش برآور برخاسته از مام ایزد کهن‌اند که بعدها در تعالیم زرتشت، به وجهی اهریمنی توصیف شدند، اما در فولکلور دوباره به ویژگی کهن خود بازگشتند. نیک‌زادگی و آب‌جانی این دو به زمان و زمانه‌ای پیش زرتشتی، آن هنگام که این دو خواهر و برادر (ایران و هند) دین و جغرافیای مشترک داشتند، بازمی‌گردد.

منابع

- بلان، یانیک، ۱۳۸۰، پژوهشی در ناگزیری مرگ گیل‌گمش، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
 جلالی نائینی، سیدمحمد رضا، ۱۳۴۸، گزیده سرودهای ریگ‌و‌دا، تهران: کتاب‌های سیمرخ.
 زادسپرم، ۱۳۶۶، گزیده‌های زادسپرم، مترجم: محمدتقی راشد محصل، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 زادسپرم، ۱۳۶۶، گزیده‌های زادسپرم، مترجم، محمد تقی راشد محصل، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 سرکاراتی، بهمن، ۱۳۷۷، سایه‌های شکارشده، تهران: نشر قطره.
 گری، جی. ای. بی. ۱۳۷۵، قصه‌ها و افسانه‌های هند، ترجمه: سهیلا صارمی و علی اکبرخداپرست، تهران: فکر روز.

۱. ر. ک: محسن میهن‌دوست، ۱۳۸۳، سمندر چهل‌گیس، تهران: ماکان. و نیز ر. ک: شاهنامه فردوسی، داستان «کرم هفتواد».

- لوفلر، م و دلاشو، ۱۳۶۶، زبان رمزی قصه‌های پریوار، مترجم: جلال ستاری، تهران: انتشارات توس.
مخبر، عباس، ۱۳۸۰، قصه‌های فارس، گردآورنده: حسن آزاده، تهران: نشر مرکز.
میهن‌دوست، محسن، پریان آب و انار بهشتی، کتاب در دست چاپ.
_____، ۱۳۸۳، سمندر چهل‌گیس، تهران: نشر ماکان.
یونگ، کارل گوستاو، انسان و سمبول‌هایش، ۱۳۷۷، ترجمهٔ دکتر محمود سلطانیه، تهران: نشر جامی.